



بسم الله الرحمن الرحيم

در مقاله اول یکی از اهداف اصلی این سوره شریفه یعنی رسالت پیغمبر اسلام (ص) و عمومیت آن را بر تمام افراد بشر، متعرض شدیم و ۶ آیه از این سوره را که دلالت داشتند بر اینکه پیغمبر اکرم (ص) مبعوث از طرف حق تعالی هستند مورد بحث قرار دادیم و دلالت هر یک از آیات را بضمیمه تفسیر مختصری اثبات کردیم اکنون هدف دوم سوره را متعرض میشویم که قرآن مجید، کلام خداست که آن را بر پیغمبرش نازل فرموده است.

و یاد آور میشویم که ۸ آیه از این سوره بر مطلب فوق دلالت دارند و آنها عبارتند از:

۱ - تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً. ۱

ترجمه: بزرگوار و با برکت است خدائی که قرآن را بر بنده خود نازل فرمود تا اهل عالم را از عصیان و گناه بر حذر دارد:

معانی الفاظ این آیه شریفه را در مقاله اول بررسی کرده ایم.

خلاصه تفسیر خداوند متعال در این آیه صریحاً اعلام میکند: قرآن فرستاده ماست که به بنده خود نازل کرده ایم تا جهانیان را از مخالفت با خالق خود بر حذر دارد و نیز قرآن شریف را فرقان نامیده است، چون جدا کننده حق از باطل است و معلوم است که این معنی از هیچ کتابی جز کتاب خدا مفهوم نیست حتی پیغمبر (ص) نیز قدرت تألیف آن را ندارد پس قرآن ساخته فکر پیغمبر نیست بلکه آنحضرت چون بنده و رسول خداوند است خداوند قرآن را بر قلبش

نازل فرموده و سزاوار این هدیه و نزول هم میباید.

ممکن است در بحث از این آیه شریفه و امثال آن اشکالی بنظر برسد مبنی بر اینکه سوره مبارکه فرقان بنا بر آنچه که در عنوان قرآن‌های عصر ما دیده میشود مکی است و روایتی هم بر طبق آن از ابن عباس نقل شده است^۱ که سوره فرقان در مکه معظمه پس از ۴۲ سوره و بعد از سوره یس نازل شده است پس اگر خداوند متعال بفرماید: قرآن از طرف خداست، طبعاً باید مراد این باشد که قرآنی که تا آن زمان نازل شده از طرف خداست و اما سوره‌های بعدی که تعداد آن‌ها ۷۱ سوره میباید مشمول این کلام نخواهد بود.

در پاسخ می‌توان گفت: قرآن و یافرقان دو اسمند برای مجموعه و تمام قرآن، و به اصطلاح آنچه که بین دفتین است، و خداوند متعال قرآن به این معنی را فرموده که ما نازل کرده‌ایم، گر چه در زمان نزول سوره فرقان همه قرآن نازل نشده باشد. و به گفتار دیگر قرآن مجید یک مجموعه مخصوصی است که سوره سوره نازل و تکمیل میشده، پس هرگاه به آن با کلمه «القران» و یا با کلمه «الفرقان» اشاره شود به واحد شخصی ای اشاره شده که مقداری از اجزاء آن به دست ما رسیده اما در هر حال اشاره به مجموع آن است. و این توجیه که برای آیه ذکر کردیم در آیه شریفه «ام یقولون افتریه قل فأتوا بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین» نیز صادق است یعنی (کافران می‌گویند قرآن بافته محمد است که به خدا نسبت میدهد ای پیامبر به آنان بگو اگر راست می‌گویند خود و یا به کمک هر که باشد مثل یک سوره از سوره‌های قرآن را بیاورید.^۲

و بدیهی است سوره‌ای که خداوند متعال در مقام تحدی و بیان اعجاز از کفار خواسته است مخصوص سوره یونس که آیه شریفه در آن واقع است و یا سوره‌هایی که تا آن زمان نازل شده بود، نخواهد بود بلکه آنچه مورد مطالبه می‌باشد مثل یک سوره از سوره‌های قرآن است گرچه از سوره‌هایی باشد که تا زمان نزول سوره یونس نازل نشده باشد نهایت اینکه قرآن نام کتابی است که خداوند متعال برای رسولش ارسال فرموده است.

۲ - وقال الذین کفروا ان هذا الا افک افتریه و اعانه علیه قوم آخرون فقد جاؤا ظلماً و زوراً.^۳

ترجمه: و کافران گفتند: این کتابی که محمد آورده و از جانب خدا میداند چیزی است که خود با کمک دیگران آن را ساخته است و تحقیقاً آنان با این کار مرتکب ظلم و

۱ - اتقان سیوطی نوع اول ص ۱۲ مجمع البیان جلد ۱۰ ص ۴۰۵ فهرس ابن ندیم ص ۴۵

۲ - سوره یونس آیه ۳۸

۳ - فرقان/ ۴

انحرافی شده‌اند.

معانی الفاظ:

«افک» چیزی را گویند که از حقیقت برگردانیده شده باشد^۱ و مراد از آن در این آیه شریفه همان دروغ و کذب است که از حقیقت خارج شده است.
«افتری» فعل ماضی از ماده «افتراء» بمعنای جعل دروغ و یا بستن دروغ به کسی است.

و «زور» در لغت بمعنای انحراف است و بهمین جهت به دروغ هم گفته میشود زیرا دروغ انحرافی است از حقیقت به باطل.

خلاصه تفسیر: خداوند متعال در این آیه شریفه نیز می‌فرماید: حرفهائی را که کفار میزدند و میگفتند قرآن ساخته و پرداخته خود محمد است که با کمک گروهی آن را تألیف کرده، کلامی است انحرافی و ظلمی است که در حق پیغمبر اسلام (ص) روا میدارند در حالی که قرآن شریف کلام خداست که آن را بر پیغمبرش نازل فرموده است.

و یادآوری میشود: مرحوم قمی در تفسیر خود می‌نویسد: مراد از این قوم و گروه که به گمان کفار در جعل قرآن به پیغمبر کمک می‌کردند یهود و نصاری و شخصی است بنام ابن قبیطه که در هر صبح و شام آن را به پیغمبر القاء میکرد است.^۲

و در روایت آمده که امام باقر (ع) فرمود: مقصود کفار از این گروه ابوفکیه و حبر و عداس و عباس (در نسخه عباس) مولی حویطب می‌باشد.^۳

۳- وقالوا اساطیر الاولین اکتبها فہی تملی علیہ بکرۃ واصیلاً.^۴
ترجمه: و نیز میگفتند: این کتاب، افسانه‌های پیشینیان می‌باشد که محمد آنها را نوشته است و در صبح و شام بر محمد املاء و قرائت میشود.

معانی الفاظ:

«اساطیر» جمع «اسطوره» و آن نیز جمع «سطر» است که بمعنای صفوفی از خط و یا چیز دیگر است و بمعنای مکتوب و نوشته نیز آمده است و بنا به نوشته بعضی از اهل لغت در نوشتجات باطل و بی اصل استعمال میشود.^۵ و بعضی بر این عقیده‌اند که اساطیر غالباً در امور

۱- مفردات راغب

۲-۳ و ۲- تفسیر برهان در ذیل آیه

۴- فرقان / ۵

۵- منجد در ماده سطر

باطله استعمال میشود.^۱

«اكتب» بمعنای کتب از ماده کتبت بمعنای نوشتن است.

«تعلی» از ماده «املاء» بمعنای قرائت چیزی است که دیگری بنویسد.

«بکرة» بمعنای صبح است.

«اصیل» بنا به نوشته بعضی از اهل لغت ما بین عصر و مغرب می باشد.^۲

خلاصه تفسیر: خدای متعال در این آیه شریفه نحوه تعلق کفار را بیان میفرماید که آنان چگونه مرتکب افتراء و تهمت گشته اند به اینکه میگویند: این مجموعه که بنام قرآن نامیده شده همان افسانه های بی اصل و بی معنای سابقین است که محمد (ص) آنها را توسط بعضی از داستان سرایان یاد گرفته و آن را وحی می شمرد.

البته قرآن مجید پاسخ این تعلق را در آیه بعدی که — در سطور آتی به آن خواهیم پرداخت — مستلاً بیان فرموده است که کتابی با این محتوایی که دارد ممکن نیست از غیر خدا باشد بلکه باید از طرف کسی باشد که به غیب و اسرار آسمانها و زمین آگاه است و نظیر این آیه در تعلق و پاسخ آیه شریفه: «ولقد نعلم أنهم يقولون إنما يعلمه بشر لسان الذي يلحدون اليه اعمى و هذا لسان عربي مبين»^۳ می باشد.

یعنی: ما آگاهیم که کافران میگویند قرآن را شخصی از بشر به محمد تعلیم کرده است و حال اینکه آن کسی که بنا به گفته اینان تعلیم دهنده قرآن است شخصی است عجمی و غیر فصیح، در حالیکه این قرآن عربی فصیح است (پس چگونه عجمی غیر فصیح تعلیم دهنده قرآنی است که عربی و فصیح است).

۴ — قل انزلہ الذی یتعلم السرفی السموات والارض انه کان غفوراً رحیماً»^۴

ترجمه: ای رسول خدا به آنان بگو: قرآن را کسی فرستاده که به غیب و اسرار آسمانها و زمین آگاه است و او بسیار آمرزنده و مهربان است.

معانی الفاظ:

«انزل» فعل ماضی از باب افعال بمعنای فرو فرستادن است و مراد از آن در اینجا

همان وحی قرآنی است که توسط جبرئیل به آنحضرت وحی شده است.

«سرف» جمع آن اسرار است یعنی آنچه که از نظر مردم مخفی و مکتوم است.

۱ — المیزان در تفسیر آیه

۲ — منجد در لغت اصیل

۳ — نحل / ۱۰۳

۴ — فرقان / ۶

«غفور» صیغه مبالغه است و در لغت به کسی گفته میشود که زیاد گذشت کند.

«رحیم» صفة مشبیه از رحم بمعنای دلسوزی و مهربانی کردن میباشد.

خلاصه تفسیر: خداوند متعال در این آیه شریفه یاد آور میشود کتابی که دارای محتویات و نظم و اعجازی است که شما قدرت آوردن مثل یک سوره از آن را ندارید، نمیشود افسانه داستان سرایان باشد بلکه باید کسی آن را نازل کرده باشد که دارای علم غیب و آگاهی به رموز آسمانها و زمین باشد و نیز به آنان تذکر میدهد که این افترا و تکذیبها گرچه باعث و مقتضی این بود که بر شما عذاب نازل شود و به سزای عمل خود در دنیا هم برسید ولی چون خدا بسیار آمرزنده و مهربان است به شما مهلت داده و عذاب نازل نکرد.

۵ - لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی و کان الشیطان للأنسان خذولاً^۱.

ترجمه: او مرا از پیروی کتاب آسمانی بازداشت و گمراه نمود و شیطان برای بنی آدم مایه خذلان است (که در مواقع گرفتاری آنها را رها میکند و از آنان تبری می نماید).

معانی الفاظ:

«اضل» فعل ماضی از باب افعال از ماده ضلالت بمعنای گمراه نمودن است.

«ذکر» در این آیه شریفه بمعنای مذکر (اسم فاعل) یعنی یادآورنده خدا که همان کتب آسمانی است که خدا را بیاد انسان میآورد و طبعاً برای امت اسلامی کتاب یادآورنده همان قرآن شریف خواهد بود.

«خذول» از ماده خذلان به کسی میگویند که دوستان خود را در موقع گرفتاری رها میکند و این کار را مکرر و زیاد بجا میآورد.

خلاصه تفسیر: خداوند در این آیه نیز اعراض از قرآن شریف را کار شیطانی دانسته و فرموده همین اعراض است که در روز واپسین موجب حسرت و ندامت ظالم میشود، بنابراین کتابی که بنام قرآن در دست مسلمانان است کتابی است آسمانی و از طرف خدای متعال نازل گشته و لازم است از آن پیروی نمود لیکن شیاطین در اثر اغواء و اضلال خود قرآن را افسانه سابقین جلوه میدهند و مردم را از گرویدن به آن باز میدارند.

۶ - وقال الرسول یا رب ان قومى اتخذوا هذا القرآن مهجوراً^۲.

ترجمه: در آن روز پیغمبر به شکوه درآید و عرض کند بار الهامت من قرآن را ترک کردند و از آن اعراض نمودند.

۱ - فرقان / ۲۹

۲ - فرقان / ۳۰

معانی الفاظ:

«قال» گرچه فعل ماضی و بمعنای (گفت) میباشد لیکن در اینجا بمعنای مضارع یعنی «میگوید» بکار رفته و این بدان جهت است که چیزی که وقوعش در آینده مسلم و حتمی باشد بصورت ماضی میآورند.

و مراد از «رسول» در این آیه بقرینه کلمه قرآن پیغمبر اسلام (ص) است.

«مهجور» اسم مفعول از هجر است یعنی ترک شده و اعراض گشته.

خلاصه تفسیر: خداوند متعال در این آیه شریفه نیز قرآن کریم را مورد تصدیق خود قرار داده تا جایی که میفرماید: کسانی که از قرآن اعراض می نمایند و مطالب آن را نمی پذیرند، این عمل آنان در روز واپسین، مورد شکوه پیغمبر اسلام قرار میگیرد و آنحضرت با آن عواطف و رأفت هرگاه شکایت افرادی را که قرآن را انکار نموده اند به محضر خدای متعال عرض نماید، بدیهی است در آن هنگام شکوه آن حضرت مورد قبول قرار می گیرد و ملحدین و انکار کنندگان طبق استحقاق به کیفر می رسند.

۸۶۷- وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لثبت به فؤادك

ورتلناه ترتيلاً.^۱

ولا يأتونك بمثل إلا جئناك بالحق وأحسن تفسيراً.^۲

ترجمه: و کافران در مقام اعتراض به قرآن گفتند: اگر قرآن از جانب خداست، چرا یکجا نازل نشده است. همینطور است که میگویند، ما قرآن را یکجا نازل نکرده ایم بلکه آن را بتدریج (در عرض ۲۳ سال) فرو فرستادیم تا دل تو را محکم و مطالب آنرا بر تو آشکار سازیم. و آنان هیچ مطلبی و مثلی نمی آورند مگر اینکه ما حق را در آن بیان می کنیم و یا آن را به بهترین وجه تفسیر می کنیم.

معانی الفاظ:

«لولا» هرگاه به ماضی وارد شود مثل آیه شریفه، از حروف توبیخیه است که (توسط آن) مطلب بعد از آن مورد توبیخ قرار می گیرد، یعنی چرا قرآن یکجا نازل نشده و این کار خوبی نیست

«ثبیت» متکلم از باب تفعیل بمعنی محکم نمودن است تا زایل نشود

«فؤاد» بمعنای قلب است.

«رتلنا» متکلم از باب تفعیل از ماده ترتیل یعنی توضیح دادن و واضح نمودن و یا متوالی و پشت هم جملات را ذکر کردن می باشد.

«مثل» دارای معانی زیادی است لیکن مناسب در آیه این است که بمعنای مطلب و کلام توضیح دهنده باشد.

«تفسیر» از ماده «فسر» بمعنای واضح کردن مطلب و یا لغت غیر واضح است.

خلاصه تفسیر: خداوند متعال در این دو آیه نیز اشکالاتی را که کافران بر قرآن کریم وارد کرده اند بیان میفرماید که آنان میگفتند کتابی را که محمد بنام قرآن ارائه میدهد از طرف خدا نیست زیرا اگر از ناحیه خدا بود نمی بایستی بتدریج نازل شود بلکه بایستی بمانند سایر کتب آسمانی یکجا و یک جبهه نازل می شد و یا اینکه می گفتند کتابی که بتدریج نازل می شود شبهه جعل در آن زیاد است چه ممکن است حوادثی که واقع میشود، محمد از آنها برداشتی کرده و بر طبق آن کتابی تهیه می کند (العیاذ بالله) و بخدا نسبت می دهد و اما اگر قبل از حوادث کتابی یکجا نازل بشود دیگر این شبهه در آن نخواهد بود، اما خداوند متعال در پاسخ آنان میفرماید: قرآن را ما نازل کرده ایم و همینطوری که گفتید قرآن بتدریج نازل شده ولی در نزول تدریجی آن حکمتی است که مقتضی تدریج آن است، سپس حکمت و فلسفه تدریج را بیان فرموده که آن برای تثبیت قلب و اطمینان دادن به آنحضرت بوده است و بنظر میرسد تثبیت قلب آنحضرت از دو راه متصور است.

۱- مطالب زیادی که به عنوان پند و ارشاد در قرآن کریم نازل شده هرگاه یک دفعه نازل می شد ضبط آن مشکل و درک و تعلم آن نیز به صعوبت انجام میگرفت و چه بسا موجب تشویش خاطر پیغمبر اسلام می گشت و اما اگر بمانند سایر دروس و تعلیمات با تدریج و تانی به قلب پیغمبر اسلام (ص) وارد میشد با کمال راحتی و آسایش، مطالب آن را درک و ضبط می نمود و قلب آنحضرت هم از تشویش و نگرانی آسوده می شد.

۲- هرگاه قرآن شریف وابسته به حوادث و سئوالات می بود در هنگام مقتضی و طرح مطالب نازل می شد بدیهی است قلب آنحضرت از اضطراب و نگرانی حوادث واقعه آسوده می گشت، زیرا آنحضرت میدانست که خداوند متعال در این قبیل موارد آیه و یا آیاتی نازل میفرماید و حق مطلب را با بیان هر چه بهتر اداء می نماید چنانچه آیه (ولا یأتونک بمثل...) به آن ناظر است.

بنابراین قرآن شریف از ناحیه خداوند متعال است و نزول تدریجی آن دلیل بر این است که قرآن ساخته خود پیامبر نیست که به خداوند نسبت داده باشد.